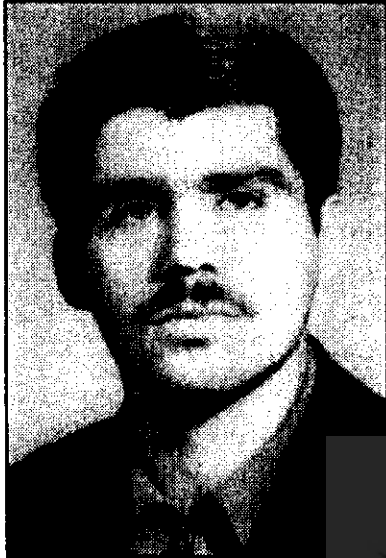


اهمیت راهبردی ایران در منطقه و جهان



دفاعیات ناصر صادق در بیدادگاه سلطنت (۳)

در شماره‌های ۱۴ و ۱۵ نشریه، دو بخش از دفاعیات مجاهد شهید ناصر صادق در بیدادگاه ستم‌شاهی (سال ۱۳۵۰) از نظر تان گذشت. در این شماره، بخش سوم این دادنامه سیاسی - ایدئولوژیک و کارشناسانه خدمتتان ارائه می‌شود. همراه با پیگیری دفاعیات این مجاهد گرانقدر، خواهشمندیم مقدمه‌ای که در دو شماره اخیر آمده، مدنظر قرار دهید.

اقتصادی - سیاسی کویت یا عربستان در مقابل ایران، کلاً انعکاسی است از این تضاد داخلی.

۲- تضاد بین امپریالیسم جهانی و خلق عصیان زده منطقه؛ بالا رفتن آگاهی سیاسی مردم منطقه و تأثیر عظیمی که جنبش‌های ملی ضد استعماری در منطقه داشته، مجموعاً جناح‌های مختلف امپریالیسم را واداشته که متحداً در مقابل حرکت انقلاب‌زای توده‌ها تدابیر فوری بیندیشند. تقویت نیروهای ضربتی ایران در خلیج و توافق بر سر جزایر تنب و ابوموسی که از نظر نظامی قابل اهمیت است و کلاً سپردن امنیت منطقه به دست کشورهای ارتجاعی و وابسته که با چماق همین حکومت‌های دست‌نشانده، نهضت‌های ضد استعماری منطقه کوبیده شود. در حقیقت این همان سیاست آسیایی نیکسون است که در ویتنام هم به صورت ویتنامی کردن جنگ درمی‌آید.

ب- از شمال با روسیه - اولین کشور سوسیالیستی جهان - کیلومترها مرز داریم، این مرزها روزگاری مهم‌ترین سدهای دفاعی بلوک غرب به شمار می‌رفت؛ البته اکنون به عللی که مهم‌ترین آنها سیاست جدید شوروی نسبت به کشورهای عقب مانده است، اهمیت کمتری پیدا کرده و به جای آن به مرزهای جنوبی توجه خیلی زیادتری شده است.

ج- از شرق و غرب با چهار کشور پاکستان، افغانستان، عراق و ترکیه در تماس هستیم. هر تحولی که در ایران روی دهد نه تنها تأثیر عظیمی بر کشورهای هم‌مرز ما به وجود خواهد آورد که منجر به سست شدن تسلط استعماری امپریالیسم خواهد شد، بلکه کلاً تعادل نیروها را به نفع توده مردم در این نیمه دیگر آسیا - همان طور که مقاومت مردم ویتنام در نیمه دیگر آسیا به وجود آورد - به هم خواهد زد.

قبلاً گفتیم که ایران در هر طرح جهانی یا منطقه‌ای، یک نقطه استراتژیک به شمار می‌رود، برای درک این مفهوم باید به نکات زیر توجه کرد:

الف - ایران از جنوب به سواحل آب‌های گرم و نفت‌خیز دریای عمان و خلیج فارس منتهی می‌شود. امنیت این سواحل و تأثیری که در کنترل منطقه بزرگ یعنی خلیج و فلات قاره دارد، نه تنها باعث می‌شود هر حرکتی که در این طرف ایجاد می‌شود تأثیرات عمیقی در منطقه بحرانی خلیج از نظر تشدید موج ناسیونالیسم ضد استعماری عرب ایجاد کند، بلکه موضع مناسبی را که امپریالیسم برای سرکوبی نهضت‌های آزادیخواهانه و رشدیابنده منطقه حیاتی و نفت‌خیز جنوب اشغال کرده است، از دست بدهد.

از مانورهای سیاسی امپریالیسم و فعل و انفعالاتی چون استقلال بحرین، فدراسیون امیرنشین‌ها، کنترل تنگه هرمز - بزرگ‌ترین گلوگاه حمل نفت - قرار داد استخراج نفت فلات قاره بین کشورهای منطقه، تقویت نیروی دریایی ایران و وجود پایگاه‌های نظامی در امارات، همگی بر پایه دو تضاد عمده در منطقه استوار است. این تضادها عبارتند از:

۱- تضاد بین سرمایه داری آمریکا و انگلیس؛ ریشه این تضاد، تضاد منافع آمریکا و انگلیس در بهره‌برداری از منابع عظیم نفتی و نفوذ در بازارهای بکر اقتصادی منطقه است. تضادهای داخلی کشورهای منطقه هم از قبیل عدم توافق بین ایران و کویت بر سر نفت فلات قاره یا اختلاف نظرهایی در مورد فدراسیون خلیج فارس، استقلال بحرین که عاقبت منجر به جایگزینی نفوذ آمریکا به جای انگلیس شد تا از منابع سرشار نفتی آن واقع در آن قسمت از فلات قاره که در منطقه جغرافیایی بحرین بود، علی‌رغم تبلیغاتی که مبنی بر نفت خیز نبودن بحرین می‌شد استفاده کند. اختلاف بر سر تخلیه نیروهای انگلیسی و جایگزینی به وسیله نیروهای ضربتی ایران و یا نفوذ

د- موج ناسیونالیستی ضد استعماری عرب در چند سال اخیر و تأثیر عظیم نهضت مقاومت مردم قهرمان فلسطین علیه سلطه ددمشانه صهیونیسم و امپریالیسم جهانی از جنوب ایران، وقتی که با موج تفکرات سوسیالیستی و

اندیشه‌های نوین مبارزاتی از شمال که حاصل آن پیروزی مبارزات توده‌ای خلق شوروی در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و بعد پیروزی کبیر خلق چین علیه استعمار جهانی و آنگاه مبارزات و پیروزی‌های قهرمانانه خلق ویتنام، لاوس و کامبوج علیه امپریالیسم خون‌آشام آمریکا بود، در ایران پیوند می‌خورد، به نظر طراحان امنیت منافع امپریالیستی، ایران را به کانون بالقوه مبارزات ضد امپریالیستی در منطقه تبدیل خواهد کرد. به همین جهت است که لزوم حفظ ثبات و آرامش از راه تحمیق مردم به وسیله دروغ‌های نامحدود و تبلیغات توخالی و ایجاد رفرم‌هایی که انگیزه مبارزه را از توده زحمتکش ایران سلب کرده و آگاهی انقلابی مردم را خنثی می‌کند، فقط برای حفظ منافع وسیع امپریالیسم نبود، بلکه اهمیت نقش ایران را در منطقه بنا به دلایلی که شمرديم، ایجاب می‌کرد که قبلاً زمینه‌های تحول انقلابی را تا آنجا که بتوانند از بین ببرند و ایران به عنوان کشور نمونه‌ای در منطقه که به اصطلاح جزیره ثبات و آرامش نام می‌گیرد، به کشورهای دیگر منطقه معرفی شود. تدابیری که برای این هدف در ایران طرح می‌شد، به طور کلی می‌توانست در کشورهای دیگر منطقه مانند پاکستان و ترکیه تکرار شود. البته لازم به یادآوری است که چنین نقشی را قبلاً به عهده هندوستان گذارده بودند که در مقابل تحولات انقلابی و پیشرفت‌های همه جانبه چین توده‌ای، نمونه تجویز شده‌ای از طرف سرمایه داری جهانی باشد برای کشورهای دیگر منطقه تا در مقابل راهی که چین پیموده راه دیگری هم نشان داده باشند. اما شکست مفتضحانه برنامه‌های اقتصادی و فقر و گرسنگی که نزدیک به ۴۰۰

میلیون از افراد آن را به شدیدترین وضعی تهدید می‌کند - که البته خود نتیجه قهری استثمار شدید موجود در جامعه هند است - در مقابل پیروزی خلق چین که با تکیه بر انقلاب مسلحانه، آزادی سیاسی و اقتصادی را به دست آورد، عدم توانایی امپریالیسم را در حل مسئله عقب‌ماندگی به خوبی نشان داد؛ در حالی که در چین نه تنها گرسنگی و فقر ۸۰۰ میلیون مردم که محصول استثمار ۳۰۰ ساله غرب بود حل شد، بلکه چین توانست به سرعت بندهای

سیاسی و فرهنگی عقب‌ماندگی را پاره کرده و هرگونه استثمار و ظلم و اختلاف طبقاتی را از بین ببرد و جامعه‌ای با روابط عادلانه و انسانی بر پا کند که انسان واقعی عصر ما بتواند جای حقیقی خود را در آن باز یابد.

برنامه اصلاحاتی ششم بهمن نیز از مجموعه هدف‌های استراتژیک امپریالیسم در منطقه بود که در سال ۴۱ اعلام شد. استخوان‌بندی این برنامه که شش ماده داشت، در مورد تقسیم زمین‌های مالکین بین زارعین بود. چنین برنامه‌ای قبلاً هم به وسیله سرمایه‌داران آمریکایی در آمریکای لاتین تجویز شده بود. حتی در بعضی موارد این برنامه توانسته بود نتایج کوتاه‌مدتی در به تأخیر انداختن شرایط انقلابی فراهم کند. ماهیت اصلی تحولات روستایی و هدف‌های عمده آن

ما در اینجا بر آن نیستیم که به تحلیل این برنامه‌ها که اکنون به شکست کامل انجامیده، بپردازیم. چرا که علت وجودی چنین برنامه‌هایی که عبارت است از تأمین حداکثر منافع امپریالیسم، کاملاً روشن است. خصوصاً این که عوامل مهم دیگری در نظر سرمایه‌داری خارجی، طرح این برنامه‌ها را تأکید می‌کرد. این عوامل عبارت بودند از:

۱- رشد بورژوازی کمپرادور که همراه با بالا رفتن تولید محصولات مصرفی بود، ایجاب می‌کرد روابط تولیدی حاکم را که براساس فئودالیسم استوار بود تغییر دهد.

۲- به علت شکل روابط تولیدی حاکم که منجر به عدم قدرت خرید اکثریت عظیم دهقانان که ۸۰٪ اهالی این مملکت را تشکیل می‌دادند و همچنین فقدان لوازم مساعد دیگر برای این امر، چون ارتباط بین شهر و ده و غیره، نتیجتاً دورماندن این اکثریت از حوزه بازار مصرف، ایجاب می‌کرد که با تغییر روابط حاکم، آنها را اجباراً در زمره مصرف‌کنندگان کالاهای سرمایه‌داری

کمپرادور که اینک به جای بزرگ مالکین قدیم، بر رؤس و مواضع قدرت نشسته‌اند، در بیابند و بدین ترتیب سود کلانی از کانال سرمایه‌داری دلال صنعت داخلی به جیب اربابان خارجی‌اش فروریخت.

نتایج اصلاحات ارضی

در اینجا فقط به نتایج طرحی که به نام اصلاحات ارضی معروف شده اشاره می‌کنم:

هر تحولی که در ایران روی دهد نه تنها تأثیر عظیمی بر کشورهای هم‌مرز ما به وجود خواهد آورد که منجر به سست شدن تسلط استعماری امپریالیسم خواهد شد، بلکه کلاً تعادل نیروها را به نفع توده مردم در این نیمه دیگر آسیا - همان طور که مقاومت مردم ویتنام در نیمه دیگر آسیا به وجود آورد - به هم خواهد زد.

جشن ده ساله شدن انقلاب به اصطلاح سفید را گرفته‌اید، در حالی که مردم از شدت فقر دختران خود را می‌فروشند.
ده سال از انقلاب سفید می‌گذرد، ولی ما حتی مواد غذایی خودمان را هم از خارج وارد می‌کنیم

۱- با شرایطی که برای تقسیم زمین و پرداختن پول زمین و نحوه آن به مالکین تعیین شده، دهقانان فقیر و بی چیز که اکثریت دهقانان را تشکیل می دادند، یا نتوانستند زمین بگیرند و یا اگر گرفتند بعداً در قبال پرداختن قرض هایشان - که البته ربح کلانی هم بر آن اضافه شد - به بانک های کشاورزی یا به رباخواران محلی آن چنان تحت فشار قرار گرفتند که یا به بهای کمتری زمین هایشان را به خرده مالکین فروخته و یا از طرف بانک ها و رباخواران ضبط شد و یا عده ای از آنها حتی زن و بچه را گذاشتند و فرار کردند و مجموعه این افراد که اکنون به نام "خوش نشین" معروف اند، برای قوت لایموت خود از این ده به آن ده، پیش این زمین دار یا آن زمین دار، در سخت ترین شرایط کار به مزدوری بپردازند. در واقع حتی کاری که آنها می کنند مزدوری نیست، بلکه نوعی بردگی است، چرا که مجبورند ماهیانه یا سالیانه خود را در معرض اجاره قرار دهند. این قشر که تقریباً ۶۰٪ روستاییان ایران را تشکیل می دهند، به علت بر خوردهای زیاد و ارتباط با دهات مختلف و فشار شدیدی که بر آنها وارد می شود، خصوصاً این که دارای هیچ گونه علقه و پیوندی نیستند، آگاه ترین و انقلابی ترین قشرهای دهقانی را تشکیل می دهند. در واقع آنها بالقوه چریک های متحرکی هستند که آینده انقلاب توده ای ایران را نوید می دهند. بی جهت نیست که مقامات عالی حکومت، بالای سر زلزله زدگان خراسان - یعنی همان بلازدگان استعمار - می گویند که خوش نشین ها پارازیت های اجتماع هستند و باید نابود شوند. قشر متوسط روستا که همان خرده مالکین یا بورژوازی ده که رابط استعمار شهر از ده و یا رباخواران و پبله وران محلی بودند، نتوانستند اضافه بر امتیازات ویژه خود مالکیت زمین های دیگری هم به دست آورند. پر آب ترین قسمت های زمین حاصلخیز ترین آنها هنوز هم سهم ارباب بود و ارباب می توانست یا پول زمین هایش را از بانک کشاورزی بگیرد و یا این که به جای آن از سهم کارخانجات دولتی دریافت کند. نتیجه این که این سرمایه داری بانکی بود که این بار به بهای گوشت و خون دهقانان، فربه می شد و از این فربهی هم سهمی به ارباب سابق یا بهتر بگویم کارخانه دار فعلی می داد. نتیجه آن که تقسیم زمین ها در وهله اول به نفع خرده بورژوازی ده و بعداً اگر چه حاکمیت معنوی مالک در ده مورد تردید قرار گرفته بود، ولی از نظر مادی منافع او تأمین می شد. در این میان قشر عظیم دهقانان فقیر بودند که با نبودن آب و بذر و کود و تراکتور، معلوم نبود چگونه می خواهند زندگی رنج آور خویش را ادامه دهند.

۲- نبودن سرمایه لازم برای کشت و تقسیم نامتناسب زمین و فشار پرداخت وام ها و بهره آنها بر خرده دهقانان به آنجا انجامید، که سطح تولید محصولات کشاورزی علی رغم همه تبلیغات دهن پر کن دستگاه، به شدت پایین آمد. سیستان که روزگاری انبار غله ایران بوده، امروز خالی از سکنه شده است. فقر سیاهی که در این منطقه موجود است، شاید در تاریخ زندگی بشری بی سابقه باشد. مردمی که حتی برای لقمه نانی حاضرند بچه های خود را بفروشند، در همین سال گذشته بیش از ۳۰۰ هزار نفر از اهالی آنجا به دشت گرگان هجرت کرده اند، در حالی که بعضی از آنها از شدت فقر استطاعت بردن بچه های خود را هم نداشتند. مادران آنها با چشمانی اشکبار در جلوی بنگاه های مسافربری می ایستند تا شاید کسی دلش سوخته باشد و توانسته باشد پسر او را همراه بیاورد، یا لااقل خبری از بچه های خود کسب کنند.

مردان آنها از شدت فقر و سختی از زندگی فرار می کنند. جشن ده ساله شدن انقلاب به اصطلاح سفید را گرفته آید، در حالی که مردم از شدت فقر دختران خود را می فروشند. ده سال از انقلاب سفید می گذرد، ولی ما حتی مواد غذایی خودمان را هم از خارج وارد می کنیم. همین ده سال گذشته بیش از یک میلیون تن گندم وارد شده است، صدها تن لبنیات و میوه جات و گوشت از خارج وارد شده است.

۳- تولید کشاورزی در اثر حاکمیت بورژوازی کمپرادور که می بایست بر اساس نیازها و مصالح این گروه و اربابان خارجی اش تنظیم شود، خود به خود نحوه طبیعی تولید را دچار اختلال می کند. جایگزین کردن محصولات کشاورزی صنعتی از قبیل مارچوبه، چغندر قند، نیشکر، پنبه و غیره که در اغلب موارد غیراقتصادی و به ضرر مصالح عمومی است، از طریق اعمال قدرت، چون مشروط کردن دریافت وام یا بذر و غیره، نظرات سودطلبانه خود را اعمال می کنند. بدین ترتیب است که دهقان محصولی تولید نمی کند که احتیاجاتش را مرتفع کند، بلکه در واقع کار می کند تا چرخ کارخانه های



سرمایه‌داری بچرخد.

زیرزمینی و یک بازار در حال توسعه در ایران، که در منطقه کم‌نظیر است. بعد ادامه می‌دهد: "اگر یک سرمایه‌گذار آمریکایی بخواهد از رودخانه هودسن عبور کند و از نیویورک به ایالت نیوجرسی برود و سرمایه‌گذاری کند، بهتر است برای این کار ایران را انتخاب کند، چون با صرفه‌تر است." لازم به تذکر است که از سال ۶۵ تا ۱۹۶۸ از هفت میلیارد و ۳۷۸ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کشورهای ثروتمند و انحصارات بین‌المللی در کشورهای در حال توسعه، ۱۹ میلیارد و ۱۰۴ میلیون دلار سود خالص به دست آمده است. بی‌جهت نیست که می‌گویند "ایران بهشت سرمایه‌داران است."

این کارگران کشاورزی، همان دهقانان دیروز هستند که مجبورند روزی ۱۲ ساعت به بهای ۴۰ تا ۶۰ ریال مزدوری کنند. آنها را یا از روی زمین خودشان اخراج کرده‌اند یا خود در زیر فشار بار قرض و اقساط آن را رها کرده‌اند. مطابق آمار موجود، بیش از ۱۸۰۰۰ هکتار زمین زیر سد در اختیار نراقی گذاشته شده که سالیانه بیش از ۱۶۰ میلیون تومان درآمد خواهد داشت.

۶- ایجاد شرکت‌های سهامی زراعی، که کلاً از هدف‌های زیر پیروی می‌کنند:
الف- تجمع دهات و تخلیه دهات دورافتاده جهت کنترل روستاها از نظر سیاسی و نظامی

از سال ۶۵ تا ۱۹۶۸ از هفت میلیارد و ۳۷۸ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کشورهای ثروتمند و انحصارات بین‌المللی در کشورهای در حال توسعه، ۱۹ میلیارد و ۱۰۴ میلیون دلار سود خالص به دست آمده است

(پیشگیری عملیات چریکی)...

ب- اخراج روستاییان بی‌زمین از شرکت و نتیجتاً به وجود آوردن اقلیت نسبتاً مرفهی که دیگر انگیزه مبارزه از آنان گرفته شود.
ج- این شرکت‌ها که با سرمایه اولیه دولت (درواقع از پول مالیات و نفت همین مردم) تشکیل می‌شود و معمولاً مقدار آن نیز زیاد است، مجبورند دست به خرید انواع ماشین‌آلات کشاورزی و کودهای شیمیایی بزنند و از این راه، عدم قدرت خرید دهقانان را که با بحران تولید سرمایه‌داری مقارن است جبران کنند، در حالی که این سرمایه باید به تدریج با بهره‌ای هم که به آن اضافه می‌شود از طرف دهقانان مستهلک شود.

این مختصری از وضع دهقانان بعد از رفرم بود. در اینجا فقط مختصراً هدف و نتایج یکی از اصول به اصطلاح انقلاب سفید را بررسی کردیم. درباره سایر مطالب آن سخنی نمی‌گوییم، چرا که قبلاً هدف کلی از طرح چنین اصولی را بیان کردیم و اکنون نیز دیده شده است که نتایجش به کجا انجامیده است. (در اینجا ناصر مقداری در مورد وضع کارگران صحبت کرد که متأسفانه در دست نیست).

ادامه دارد

۴- ورود محصولات مصرفی شهر به بازار روستا، مقدار دیگری از درآمد ناچیز دهقان، خصوصاً ایجاد احتیاجات کاذب مصرفی برای آنان و جذب مقدار دیگری از درآمد ناچیز آنها علاوه بر ربیع بانک‌ها و رباخواران و مالیات‌های هزارگانه و سرازیر کردن آن به جیب سرمایه‌داران شهری، روز به روز بر فقر و گرسنگی توده عظیم دهقانان می‌افزاید. دهقانی که تا دیروز گندمش را می‌کاشت و خودش درو می‌کرد و خودش می‌بخت، امروز چشمش به کشتی‌های آمریکایی است که از آن سر دنیا گندم برایش بیاورد و در کارخانه‌های ساخت آمریکا آردش کنند. با دیزل‌های انگلیسی آن را حمل کنند و از ماشین‌های نان‌پزی فرانسوی نان ماشینی برایش بیرون بدهند. دهقانی که تا دیروز با کود حیوانی زمینش را کود می‌داد، امروز مجبور است که کود حیوانی‌اش را هدر دهد و از ساخته‌های کارخانجات شیمیایی وابسته به سرمایه‌داری‌های آمریکایی استفاده کند، تا جیب صاحبانش بیش از پیش پر شود.

۵- گفتیم هدف اصلی اصلاحات ارضی غیر از مقابله با جو انفجار آمیز اجتماع، به وجود آوردن سیستمی بود که سرمایه‌داری انحصارطلب خارجی به همدستی سرمایه‌داری

دلال صنعت داخل، بتوانند به آسانی نیازها و احتیاجات خود را در جهت بهره‌گیری و استثمار بیشتر از دهقانان جامه عمل ببوشانند. بدین جهت می‌بینیم که امروز به جای فتودال‌های قدیم و مالکین بزرگ در رأس حکومت، تکنوکرات‌های نماینده سرمایه‌داری نشسته‌اند. اگر دیروز فلان‌خان معروف، وکیل و وزیر می‌شد، امروز به جایش شریف امامی‌ها، اقبال‌ها، ضیایی‌ها و رضایی‌ها - یعنی همان سهامداران کارخانجات و نوکران حلقه به گوش سرمایه‌داری خارجی - نشسته‌اند. اینها نه تنها تمام رشته‌های صنعتی را همراه با قدرت سیاسی در دست دارند و با تحمیل به دهقان تولید کشاورزی را هم منطبق با منافع خود تنظیم می‌کنند، بلکه تحت عنوان کشت و صنعت، زمین‌های حاصلخیز و هزاران هکتار زمین‌های زیر سدهایی که از جیب این مردم ساخته شده است تصاحب می‌کنند. مطابق آمارهای مستند سازمان برنامه که جهانگیر عظیمی در کتاب جنبش ملی می‌آورد، شرکت‌های خارجی به همدستی شرکای ایرانی صدها میلیون دلار بر سر ساختن این سدها حیف و میل کرده‌اند. در واقع این منبع دزدی‌های میلیون میلیون، همان علت نهایی سیاست سدسازی است که از ۱۵ سال پیش به این طرف، میلیون‌ها دلار پول نفت را به جیب اربابان خارجی ریخته است. اکنون که از پول خون چنین ملتی سد ساخته شده است، اراضی پر آب و حاصلخیز آن را نراقی‌ها شرکت‌های آمریکایی و فرانسوی و همدستان ایرانی آنها ضبط کرده‌اند. یک سرمایه‌دار آمریکایی درباره شرایط جالب سرمایه‌گذاری در ایران می‌گوید: (کپهان ۳ بهمن ۱۳۵۰) "ثبات سیاسی و اجتماعی، محیط کارگری مساعد و کارگران تعلیم‌پذیر و ذخایر و منابع اولیه

